



فرياد



نشریه جنبش زنان تحت ستم افغانستان

زنان تحت ستم سراسر جهان متحد شوید!

www.faryadpage.blogfa.com

faryadpage@gmail.com

شنبه ۱۳۸۹

شماره اول

مقدمه

جنبش زنان تحت ستم
افغانستان

صفحه 2

بیانیه جنبش

زنان تحت ستم افغانستان
در تحریم انتخابات پارلمانی

صفحه 4

زنان خانه دار

بردگان خانگی

صفحه 6

جان لنون

زن فرو دست ترین دنیاست

صفحه 8

به آنهایی که کورند

به آنهایی که کورند

به روشنفکران بریده از مردم

صفحه 9

زنی در ولایت هرات توسط
شوهرش خفه گردید

صفحه 11



من یک زنم

صفحه 14

بنابراین در چنین جامعه ای که از یکسو نگرش سنتی مردسالارانه نسبت به زنان محترم شمرده میشود و از سوی دیگر فقر و ناامنی که در درجه اول زنان را تحت فشار قرار میدهد، عجیب نیست که بگوییم بیشترین قربانیان را ما زنان تشکیل میدهیم.

ازینرو زنان در مجموع از نظر روحی دچار افسردگی بوده و این افسردگی سلامت روانی خانواده ها را شدیداً با خطر مواجه کرده است.

البته در کشور ما این تنها مختص به زنان نیست زیرا اکثریت جامعه ما که طبقات زحمتکش میباشند اعم از زنان و مردان، پیر و جوان با مشکلات اقتصادی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری روبرو هستند که از همین نظام طبقاتی خصوصاً سرمایه داری امپریالیستی سرچشمه گرفته است.

اما این حقیقت را نباید از نظر دور داشت که در رابطه با زنان وضعیت اسفبارتر است.

فرهنگ مردسالار زنان را جنس دوم معرفی میکند که این خود از لحاظ جنسیتی توهین بزرگی به آنان است، این توهین از آنجهت بر زنان صورت میگیرد که حاکمیت مردسالارانه میخواهد آنان را مطیع، فرمانبردار و کاملاً در تسلط خود داشته باشد. تا نیمی از جامعه را توسط نیم دیگر آن در بند و به این صورت دوام استبدادی خودش را تضمین کرده باشد.

حاکمیت مردسالارانه مبلغین خودش را در جامعه میپروراند و آنها را به اشکال گوناگونی تحت حمایت قرار میدهد. و آنها نیز برای تداوم بخشیدن به این حمایت ها در راه حفظ حاکمیت مردسالارانه میکوشند.

بعنوان مثال مبلغی را میشناسیم که خود را خدای فیلسوفان میداند. او در جمعی میگفت: زن سلطان خانه است و مرد سلطان بیرون. ببینید چه واژه قشنگی!!!

ستم بر زن آنچنان زیاد و گسترده است که حتی خود همین مبلغین و حامیان حاکمیت مردسالارانه حاکم نیز در بسا موارد ناچار به اعتراف آن هستند.

بگفته جان لنون:

زن فرو دست ترین دنیاست، زن برده بردگان است. آری باید این را فریاد کرد.

وقتي به وضعیت زنان کارگر نگاه میکنیم میبینیم که در شرایط زندگی بدتری نسبت به دیگر زنان قرار دارند. چون در کارگاههای بزرگ و کوچکی که کار میکنند در معرض ستم های جنسیتی فراوانی قرار میگیرند. این زنان کارگر بیشترین کارهای شان کارهای طاقت فرسا است. و ستم دیگر اینکه آنها در ازای کار طاقت فرسای شان يك معاش بسیار کم دریافت میکنند که حتی معیشت معمولی خانواده شان برآورده نمیشود. زنانیکه در منازل سرمایه داران مشغول کار طاقت فرسا از قبیل (فرش شوئی، رختشوئی، دیوار شوئی و کاشی شوئی و غیره اند) مزد روزانه ای به مبلغ دو صد افغانی و یا یکصد و پنجاه افغانی آنها در ایام نزدیک عید به آنها پرداخته میشود. دلیل این امر که چرا سرمایه داران در اکثر جاها کارگران زن را انتخاب میکنند ناچیز بودن مزدشان است که به این کارگران پرداخته میشود. چرا که از این طریق حاصل دسترنج شان را به کیسه خود میکنند. لازم به ذکر است که پرداخت معاش کم را بعنوان یکی از جلوه های عمده ستم مضاعف به کارگران زن باید دانست. با این حال در کشور ما بسیار کم هستند تشکیلات زنانه ای که برای رهایی زنان کار و پیکار کنند و انعکاس دهنده دردها و رنجهای آنان باشند. تشکیلاتی که به کمک زنان بشتابند و سعی نمایند تا به آنها آگاهی بدهند و به سازماندهی آنان پردازند. جنبش زنان تحت ستم افغانستان میکوشد تا در پهلوی دیگر جریانات مترقی کشور درد زنان را فریاد کرده و آنها را برای مبارزه در راه رهایی سازماندهی نماید.

بیانیه جنبش زنان تحت ستم افغانستان - فریاد در تحریم انتخابات پارلمانی

دومین دور انتخابات پارلمانی دولت دست نشانده در جریان است و موظفین پیشبرد پروسه انتخابات با تبلیغات مزخرفانه خود در تلویزیون، رادیو و رسانه های چاپی و غیره میخواهند باز بار دیگر مردمان عزیز ما را فریب دهند و برای منافع خود آنها را استعمال نمایند. بیایید بیدار شویم، آگاه شویم، و با چشمان باز اطراف مان را بنگریم که تا کجا ما را به منجلا ب فرو برده اند. و ببینیم که چگونه دشمنان ما سموم تبلیغاتی خویش را در جامعه پخش میکنند.

ما زنان تحت ستم افغانستان دومین دور انتخابات پارلمانی را شدیداً تحریم مینمائیم و از مردم خویش می‌خواهیم که در این انتخابات شرکت نکنند چرا که يك مشیت آدمفروش، خائن، مرتجع دارند به نفع خود از آنها استفاده بعمل می‌آورند.

ما زنان تحت ستم افغانستان در انتخابات شرکت نمی‌کنیم، زیرا این دولت ساخته شده توسط امپریالیستها از گروه‌ها و دسته‌هایی تشکیل شده است که هر يك در دوره‌های حاکمیت خود ستم‌های فراوانی بر ما روا داشته‌اند تا آنجا که هم‌اکنون فریاد ما زنان از عمق تاریکی‌ها بلند می‌شود.

و اگر در این انتخابات شرکت کنیم و رأی دهیم، ما با رأی خود آنها را تأیید کرده‌ایم، و آنها نیز با استفاده از همین رأی‌ها ما را در تاریکی، بیشتر از این فرو می‌برند.

ما زنانی که کُرک پاک می‌کنیم، پشم میرسیم و یا قالین می‌بافیم و یا اینکه در کارگاه‌های کوچک و بزرگ کار می‌کنیم در ازای اینهمه کار طاقت فرسا مگر به ما چند معاش میدهند؟ همانقدر که حتی معیشت روزانه ما را هم تأمین نمی‌کند.

ما زنان تحت ستم افغانستان از يك طرف در محیط‌های کاری مانند قالیبافی خفه، فرسوده و استهلاک‌میشویم و از طرف دیگر با دستان مرد سالارانه‌ای بنام شوهر جان می‌دهیم.

بعنوان مثال آن بخش از ما زنان تحت ستم را که در کارگاه قالیبافی کار میکنند تصور کنید و ببینید که بدنشان چقدر فرسوده میشود و چه امراض و مریضی‌های گوناگونی به سراغ‌شان می‌آیند.

بباید بوضعیت صحتی این بخش از ما زنان تحت ستم نگاهی عمیق‌تر بیفکنیم:

وقتی هر يك از ما پشت کارگاه قالیبافی نشسته‌ایم، چشم‌های مان که یکی از اعضای حیاتی بدن است بینائیش از دست میرود و بدتر از آن اینکه ریه‌های مان که یکی از مهمترین بخش‌های حیاتی بدن مان است و تبادل اکسیژن و کاربن‌دی‌اکساید را به عهده دارد از اثر گرد و غبار بشدت آسیب دیده و ما را به مشکلات تنفسی دچار می‌سازد. و پوکي استخوان، سردردی‌های شدید، مشکلات عصبی و روحی و تبرکلوز استخوان از امراض دیگری هستند که هر يك از ما بواسطه آن استهلاک می‌شویم.

این وضعیت تنها بخشی از ما زنان تحت ستم یعنی زنان قالیباف بود و اگر به بخش‌های دیگری از ما زنان تحت ستم نگاهی بیافکنیم به یقین که وضع بمراتب بدتر از این خواهد بود اما نه بهتر.

بطور کلی جریان استثمار شدید ما زنان باعث آن میگردد تا بخشهای مختلف بدن ما و عضلات آن به تحلیل رفته و با مرگ تدریجی مواجه شویم. اینها فقط جزئی از مشکلات ما زنان تحت ستم افغانستان است که در پهلوی دیگر مشکلات امنیتی، تعصبات مرد سالارانه، نابرابری های حقوقی اجتماعی و غیره از همین نظام ناعادلانه سرچشمه میگردد. حال با این حقیقتی که از وضعیت ما زنان تحت ستم که مختصری از آن در این بیانیه ذکر گردید، آیا باید در انتخاباتی که برخاسته از چنین نظامی ناعادلانه و حامی آن است شرکت کنیم؟ و یا باید آنرا شدیداً و وسیعاً تحریم نمائیم؟

در جواب باید گفت که یقیناً باید آنرا تحریم نماییم تا به این طریق به این نظام ناعادلانه طبقاتی نه گفته باشیم و نفرت و انزجار خود را نیز به این صورت بیان کرده باشیم.

جنبش زنان تحت ستم افغانستان با انتشار این بیانیه در تحریم دومین دور انتخابات پارلمانی دولت دست نشانده از تمام مردم کشور دعوت بعمل میآورد تا در برابر اینهمه نابرابری ها و نابسامانیها با شرکت نکردن در انتخابات رژیم به پا خاسته باشند.

همچنانکه میدانید و میبینید کشور ما توسط قدرتهای امپریالیستی کاملاً اشغال شده است. و از اینرو انتخابات در کشوری که تحت اشغال قرار دارد، چیزی نیست جز فریبی که با آن متجاوزین و مزدورانشان میخواهند سلطه استعماری موجود در کشور را از نظرها در سطح بین المللی بنحوی پنهان سازند. بنابراین رفتن به پای صندوق های رأی کمک به اشغالگران و مزدورانشان است.

زنان خانه دار

بردگان خانگی

نیمی از جمعیت جامعه ما را زنان تشکیل میدهند که این زنان یا هم اکنون خانه دار هستند و یا در آینده خانه دار میگردند.

قسمتی از این زنان در پهلوی کار شاق خانه داری بعنوان زن کارگر در بیرون از منزل نیز وظیفه اجرا مینمایند.

زنان خانه دار از مشکلاتی که زنان کارگر با آن مواجه هستند در رنج نمیباشند اما با آنهم وضعیت شان چندان هم بهتر از آنها نیست.

حال بیائیم وضعیت زنان خانه دار را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم و ببینیم که با چه مشکلاتی دست و پنجه نرم میکنند.

با صراحت میتوان گفت که جامعه ما يك جامعه طبقاتي، در اشغال نیروهاي امپریالیستی و در تحت تأثیر نیروهاي ارتجاعی قرار دارد. حال با این شرایط آیا زنان میتوانند که از وضعیت خوبی برخوردار باشند. و یقیناً که نمیتوانند.

زنان در مجموع با مشکلات روبرو هستند، اگر بطور دقیق وضعیت هر يك از آنان را بررسی نمائیم میبینیم که وضعیت هر یکی از یکی دیگر بدتر است. زنی که از صبح تا به شب در خانه جان میگذرد و تمام کارهاي خانه را از قبیل پخت و پز، سفید کاری، نظافت، شستن لباس، اطو کاری و غیره را انجام میدهد. و در پهلوي اینها بچه داری هم میکند.

باز هم به اندازه نصف مرد حق ندارد و با اینهمه جان کندن شوهرش برایش میگوید که وظیفه تو چیست؟

خوردن و شستن!

تو هیچ چیزی نداری!

همه چیز که در خانه من است از خودم است.

و هر زمانیکه شوهرش میل جنسی داشته باشد زن بیچاره باید بعنوان وسیله لذت جنسی در اختیارش قرار گیرد.

و اگر زن از امر شوهرش سرپیچی نماید او برایش میگوید تو را خریده ام. در مناطق روستایی ما میبینیم که زنان در پهلوي کارهاي خانه کارهاي بسیار دیگری نیز انجام میدهند. این کارها عبارتند از:

کُرك پاک کردن، نخ رشتن، قالی بافتن، آب از جوي و یا حوض و یا چاه آوردن آنهم از مسافه زیاد، گاو دوختن، گوسفند و خر و غیره حیوانات را نگهداری کردن.

اینهمه کارهاي شاق را در خانه انجام میدهند. و زمانیکه زن بیچاره نیمه استهلاک شد بر سرش يك زن دیگری بعنوان زن دوم میاورند. آخر، در جامعه طبقاتي با زن بعنوان يك کالا و یا وسیله و ابزار رفتار می نمایند. و هر وقت و زمان دلشان خواست یکی دیگر را میگیرند.

و این حقیقت را نباید کتمان کرد که فرهنگ ارتجاعی مردسالار زن را بیشتر بعنوان يك وسیله جنسی معرفی میکند. و بر این اساس در جامعه مردسالار از آن بعنوان وسیله ای برای لذت جنسی استفاده میکنند.

لذا در چنین جوامعی زنان از همان حقوق انسانی که حق شان هست نه بطور کامل بلکه هیچ برخوردار نیستند.

تا زمانیکه زنان را بعنوان برده جنسی و يك کالا معامله نمایند مطمئن باشید که فرهنگ ارتجاعی مردسالار بیشتر تقویت میشود. در اینجا باید این را هم علاوه کرد که زنی که از صبح تا به شب در خانه جان میگذرد نه اینکه حق این را ندارد که ناراحت باشد بلکه باید همیشه به سر دو پا حاضر و خوش و خندان در اختیار شوهرش باشد. و اگر زنی خسته از کارهای طاقت فرسای خانه باشد و بجلو شوهرش ایستاده شود با لت و کوب در ظرف چند دقیقه صدای او را خفه میکند و یا اینکه زبانش را از حلقش در میآورد.

آری چنین است وضع زنان کشور ما. روز بروز در سوختن و جاندادن زنان کشور ما افزوده میشود. اینست حق زن در يك جامعه طبقاتی و فرهنگ ارتجاعی مردسالار. اگر زنی بخاطر اینکه از دست ظلم و استبداد شوهرش خسته شده باشد و به صد جنجال طلاق خود را گرفته باشد فکر میکنید در چنین جوامعی به چه چشمی به او نگریسته میشود. همانا به چشم تحقیر و توهین و تهمت و با بسیار رفتارهای غیر انسانی دیگر با او برخورد صورت میگیرد.

در آخر امیدواریم تا تمام زنان تحت ستم کشور ما با هم متحد شده و با اتحاد خویش بر علیه تمام نیروهای که آنها را به اشکال گوناگونی در اسارت خود درآورده اند به مبارزه پرداخته و رهایی خود را بدست بیاورند. و بر اثر مبارزات مردم، اعم از زن و مرد روزی فرا رسد که تمام مردم زندگی یکسان و برابری داشته باشند و دیگر هیچ زنی نه در محیط خانه و نه هم در بیرون از آن تحت ستم نباشد.

زن فرو دست ترین دنیا است

جان لنون

زن فرو دست ترین دنیا است
آری چنین است
بیندیش و کاری بکن
مجبورش می کنیم که صورتش را رنگ کند و برایمان برقصد
اگر نخواهد برده باشد می گوئیم دوستان ندارد
اگر واقعی باشد می گوئیم ادای مردان را درمی آورد
داریم او را تحقیر می کنیم اما وانمود می کنیم که روی سرمان جای دارد

زن فرودست ترین دنیا است

آري چنين است
اگر باور نداري نگاهي به شريك زندگيت بينداز
زن برده ي بردگان است
آري بايد اين را فریاد کرد
مجبورش مي کنيم که بزاید و بچه دار شود
بعد مي گذاريم يك مرغ چاق پير خانگي شود
به او مي گوئيم که جایش در خانه است و بس
بعد سرزنش اش ميکنيم که بیش از حد غير اجتماعيست و به درد
دوستي نميخورد

زن فرو دست ترين دنياست
زن برده ي بردگان است
شبانه روز در تلویزیون به زن توهين مي کنيم
تازه متعجبيم که چرا شجاعت و اعتماد بنفس ندارد
جوان که هست خواست آزادي را در او مي کشيم
خودمان به او مي گوئيم هوشيار و زرنگ نباش
اما تحقيرش مي کنيم که چرا اينقدر احمق هستي
زن فرو دست ترين دنياست
آري چنين است
اگر باور نداري نگاهي به شريك زندگيت بينداز
زن برده ي بردگان است
آري بايد اين را فریاد کرد

به آنهائي که کورند به آنهائي که کورند به روشنفکران بریده از مردم

از زني بنام مادر زاده ميشوي. همان انساني که امروز درجه دومش
ميخوانند، چونکه در تحت ستم مضاعف قرار دارد.
چونکه بقول جان لنون برده بردگان است.
تو در دامان اين زن که مادرش ميخواني بزرگ ميشوي. و بعد از آن با داستان
پر مهر اين زن روانة مکتب ميگردي.
او عمر خود را به پاي رشد تو ميگذارد تا تو کلان ميگردي.
تو وارد دنياي جواني و اما او به استقبال دنياي پيري ميرود.

تو هر روز که میگذرد نیرومندتر میگردی و اما او ناتوان تر از گذشته می شود.
او نانت میدهد، لباست میشود. بستر خوابت آماده میسازد. شبها تا خوابت
میبرد بر بالای سرت مینشیند و گوش به حرفهای دلت میسپارد.
دل او به مانند دریا، به مانند آسمان به یاریت میشتابد تا تو دردها و غمهای
روزگار خودت را که دیگر تحملشان نمیتوانی، به او بسپاری. او راز تو را برای
همیش نگهدارست.

تا سرش بر بالای دارست
به حفظ راز تو وفادار است.
تو با اتکای به این زن مکتب را به پایان می رسانی.
و سپس با حمایت های بیدریغ این زن وارد پوهنتون می شوی و پوهنتون را
نیز به پایان میبری.
تو روشنفکر می شوی
تو سر در کتابها فرو می بری
تو نویسنده می گردی
و آنقدر غرق در دنیای کاذب روشنفکرانه می شوی که اصلا فراموش میکنی
که جامعه ای هم وجود دارد.
و در این جامعه زنی هم هست.
زنی تحت ستم
زنی تحت توهین
زنی پریشان از فردای خود

تو آنقدر غرق دنیای ذهنی ساخته و پرداخته مردسالاری و پدرسالاری حاکم
می گردی که دیگر چشمهای کور و گوشهای کور میگردند.
و تو با این چشمهای کور و گوشهای کور خودت را فیلسوف زمان می خوانی!
فرهنگ مردسالارانه حاکم بتو میگوید: روشنفکر
اما، ما زنان تحت ستم به تو میگوییم: روشنفکر بریده از مردم!!!
تو دیگر رئیس شده ای، مدیر و مأمور گشته ای. تو بعد از این دوران اکنون بر
چوکی قدرت تکیه زده ای.

اما،
با چشمهایی که فرهنگ مردسالاری حاکم نور را از آنها گرفته است همچون
کوری مادر زاد قادر به دیدن ما نیستی.
ایکاش این درد، تنها نابینایی چشمهای می بود. با کری گوشهای چه
کنیم؟
ما اشک میریزیم اما تو هرگز اشک مان را نمی بینی، ما فریاد می زنیم، اما
تو هرگز صدایمان را نمی شنوی.

ما اشك و فرياد را در هم مي آميزيم و در خود و بر خود مي پيچيم از گردش درد بجاي خون در رگهاي مان.
آه،

كيست كه ياريگر ما باشد. ما كه ياريگر همه بوديم.
اگر باور نداريد، به گهواره خالي پستوي خانه خود بنگريد. روزي دستان ما روزگار جنبان شما بوده است.

اگر باور نداريد، از دهان تان، از زبان تان پيرسيد.
دو سال تمام شيره جان ما غذاي كامل شما بوده است. و اولين حرف را ما بر زبانتان جاري ساختيم.

تلخي زندگي ما كه زهريست از آميختگي كوري و كوري شما به كام ما هيچگاهي از بين نخواهد رفت، مگر اينكه، آنكه نور را از چشمها ميگيرد نابود گردد. مگر آنكه صدا را از گوشها ميگيرد از بين برده شود.

تا آنگاه ديگر هيچ چشمي از نورديدگان تهيه نگردد و هيچ گوشي از امواج صدا محروم نشود.

ما زنان تحت ستم افغانستان، نور و صدا را به ياري مي طلبيم.
ما شماهايي را كه در اقصي نقاط جهان زندگي ميكنيد و چشمهايتان منبع نور است براي ديدن و گوشهايتان قادر به شنيدن، شنيدن صداي فرياد ما زنان تحت ستم اين جغرافياي ظلم و استبداد، به ياري خويش فرا مي خوانيم.

ما حركت خود را آغاز کرده ايم. جنبش ما، يعني جنبش زنان تحت ستم، تمام زنان جهان را به اتحاد براي رهائي دعوت ميکند. و به اين منظور است که شعار ذيل را سرلوحه مبارزات خويش قرار داده ايم.

زنان تحت ستم سراسر جهان، متحد شويد.

زني در ولايت هرات

توسط شوهرش خفه گرديد

با تأسف و تأثر اطلاع يافتيم كه اين نظام استبدادي باز يكي ديگر از زنان تحت ستم و محروم كشور را همچو هزاران زن ديگر قرباني نمود.

لازم به ذكر است كه در اين جامعه طبقاتي و استبدادي كشتن، سوختاندن و قطع كردن اعضاي بدن زنان يكي از جلوه هاي عادي فرهنگ ارتجاعی مردسالار آن است.

گزارش اين جنایت را يكي از دوستان ما از شفاخانه حوزوي ولايت هرات براي ما ارسال نموده است.

وي در همان روز به عيادت مريضي به آنجا رفته بود و وقتيکه از ماجرا آگاه ميشود، احساس مسئوليت کرده و چند و چون ماجرا را از يکي از نزديکان زن قرباني معلوم ميکند و آنرا براي ما ميفرستد.

طبق گزارش، اين زن ستمديده که پنجمين سال ازدواجش را ميگذراند در هفتم سنبله (در شب 19 ماه رمضان) با فشار دستان شوهرش که در تحت فشارهاي رواني اقتصادي و اجتماعي وضعيت موجود قرار داشت به بيرحمانه ترين و وحشيانه ترين شکل خفه گرديد.

يکي از نزديکانش در شفاخانه حوزوي ولايت هرات به اين دوست ما گفته است که: اين عمل چنان ظالمانه بوده است که حتي خشت خشت آن خانه نيز زجرکشي او را در وجود سنگي خويش حس کردند. و اما گوئي که دل شوهرش از همين سنگها هم سنگ تر بوده است.

فرد مذکور علاوه نموده است که از وي دو طفل يکي دختر و ديگري پسر بجاي مانده است. دخترش دو ساله و پسرش يك ساله ميباشد که هنوز شيرخوار است.

او گفته است که هر يك از اطفالش اشك در چشمانشان جاري و فرياد ميکشيدند مادر . . . مادر . . . مادر

وي در رابطه با نحوه انجام اين قتل اينگونه اظهار نظر کرده است:

طوريکه شنیده ام، او بعد از لت و کوب اين زن بيچاره با بيرحمي بر بالايش مينشيد و گلوپش را با دستان خويش با قوت فشار ميدهد. او در حين اين عمل ضد انساني خودش ميگويد که ترا ميکشم، ترا خفه ميکنم . . .

اين زن تحت ستم با تقلاي بسيار دست و پا ميزند و با انگشتانش صورت وي را خدشه دار ميسازد تا بلکه او را رها سازد اما با تأسف که اين کوشش هائيش به دليل تنومندي شوهرش به نتيجه اي نميرسد.

بعد از آنکه شوهر با عمل وحشيانه خود اين زن تحت ستم را نيمه جان ميسازد طنابي را ميآورد و در گلوپش مياندازد. او طناب را آنقدر بر گلوپش ميفشارد تا آنکه جانش را کاملاً ميگيرد.

جسد اين زن جوان قرباني پس از سپري شدن يك شب در سردخانه شفاخانه حوزوي ولايت هرات در تاريخ 9 سنبله (در شب 21 ماه رمضان) بخاک سپرده ميشود.

خواننده عزيز، بينديش و فکر کن که يك انسان با چنين عمل وحشيانه اي به قتل ميرسد چقدر زجرآور و دردآور است.

طبق گزارش، در رابطه با انگيزه قتل اين زن سه گونه اظهار نظر وجود دارد:

عده اي ميگويند که شوهرش مشکلات عصبي داشته است.

بعضي ديگر ميگويند که آدم سياه دلي بوده است و به زنش اعتماد نداشته است.

و کسانی هم میگویند که عاشق زن دیگری بوده است. اما جنبش زنان تحت ستم هیچیک از نظرات فوق را عامل اصلی این جنایت نمیداند. بلکه بر این باور است که موجودیت نظام طبقاتی و فرهنگ ارتجاعی مردسالارانه آن، دلیل اساسی تمامی جنایاتی است که بر زنان کشور ما امروزه اعمال میگردد و تا این نظام استبدادی از بین نرود و تا همین فرهنگ ارتجاعی مردسالار حاکم باشد نه تنها اینکه کشتن، سوختاندن و قطع کردن اعضای بدن زنان از بین نمیرود بلکه افزایش هم می یابد.

البته مردان هم بخصوص قشر زحمتکش تحت فشارهای اقتصادی، اجتماعی و روانی فراوانی قرار دارند. و اما چونکه زنان و مردان از حقوق برابری در عرصه های تولیدی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار نیستند. فلذا زنان در وضعیت بدتری نسبت به مردان قرار میگیرند.

این نظام استبدادی و روابط قوی پدرسالاری حاکم آن اکثریت زنان را در خانه حبس کرده است. ازینرو این زنان تمام کارهایشان خلاصه میشود به نظافت، پختن، شستن و رنگ کردن صورتشان تا همه روزه مشغول این کارهای تکراری باشند و همینطور عمرشان را سپری نمایند تا نتوانند مطالعه و تحقیق نمایند و به یافتن حقیقت دست پیدا کنند، که مباد به يك آگاهی کامل برسند و روزی بر علیه این همه نابرابری ها، نابسامانی ها و خشونت های مرگباری که در حق شان روا داشته میشود ایستادگی نمایند.

اینها را نظام طبقاتی و استبدادی و فرهنگ ارتجاعی مردسالار میخواهد. آری،

روابط پدر سالاری قوی در کشور ما زنان را به تبعیض های بسیاری محکوم کرده و آنان را با اعمال انواع فشارها و آزار و اذیت های جسمی و روحی شدیدی قربانی می نماید.

بله، این زن و بسیاری از زن های دیگر قربانی ارزشهای يك جامعه فاسد و زهدگرا شده اند.

با تأسف باید فریاد زد که این اوضاع و احوال کنونی در کشور ما قربانیان بسیار دیگری نیز بجا خواهد گذاشت.

که این بار مشقت و مرگبار را پیش از هر چیز و هر کس زنان بدوش میکشند. ما زنان تحت ستم افغانستان فریاد میزنیم که این نظام استبدادی و زورگویانه حاکم مدت مدیدی دوام نخواهد آورد. آنروزی که روشنائی تمام جهان را فرا گیرد در پیش است.

پیام ما به دیگر زنها این است که برای رهایی از مصیبتهای بسیاری که امروز دامنگیرشان شده است به هم بپیوندند و بر علیه این نظام استبدادی کنونی به مبارزه پردازند.

بعنوان مثال: اگر ارگانهای يك انسان را ویروس و یا یکی از امراض خطرناك مصاب سازد. و آن انسان در تلاش این نشود که ویروس را از بدن خود دور نماید، آهسته آهسته تمام ارگانهای بدنش رو به تحلیل میرود و پارچه پارچه میشود. و سرانجام منجر به مرگ آن میگردد.

جامعه ما را هم باید منحيث بدن يك بیمار تلقي کرد که میکروب ها و ویروس های گوناگوني در آن در حال رشد هستند.

اگر جلو رشد این میکروب ها و ویروسها را نگیریم بسرعت به تمام انسانهای دیگر نیز سرایت میکنند.

ما از تمام زنان میخواهیم که برای رهایی از وضعیت موجوده دست در دست هم دهند و با هم متحد گردند.

و همانطور که خانه هایشان را جاروب و پاک مینمایند به پاک کردن کشورشان نیز از لوث ناپاکی ها بپردازند.

بیائید دست در دست هم دهیم و به حمایت از تمامی زنان ستمدیده برخیزیم.

و با شجاعت تمام در مقابل کسانی که ما را بعنوان برده جنسی بحساب می آورند و جنس دوم خطاب می کنند بایستیم.

بیائیم یکجا شویم و با همبستگی خویش اعاده حقوق خود را از این نظام ستمگر بنمائیم، زیرا که:

نجات ما در همبستگی ماست.

جنبش زنان تحت ستم افغانستان یکبار دیگر غم و اندوه خویش را نسبت به قتل این زن ستمدیده در ولایت هرات عمیقاً ابراز می نماید.

ما امیدواریم تا هر چه سریعتر جنبش های رهاییبخش زنان در سطح ملی و بین المللی از توان مبارزاتی قوی برخوردار گردند.



پروانه قاسمی

من زن صد ساله ام
صدها هزار ساله ام
زنی که تمامی رنجها را از هزاران سال پیش کشیده است
در قرون وسطا، مرا چون جادوگری به آتش کشیدند
گاهی بخاطر زن بودنم، در کودکی زنده بگورم کردند
در جای جای این کره خاکی، گاهی بخاطر عشق آتشم زدند، سنگسارم کردند
برای رشادتهایم
برای مبارزاتم
برای آزادی
بخاطر اینکه کارگرم
دهقتم
برای مادر بودنم
برای خواهر بودنم
بخاطر زن بودنم
بدارم کشیدن و تیربارانم کردند
حتا وقتی جلادان میخواستن مرا به دار بکشند، شکنجه ام کردند، تجاوزم کردند و بعد بدارم کشیدند
من زنم، زنی که به اندازه این کره خاکی عمر دارم و رنجها کشیده ام
فریادهایم قرنهایست دل همگان را به درد می آورد
من سفیدم، سیاهم، قرمز و زردم
به هر رنگی که باشم یک زنم، زنی که دیگر نمی خواهد به سان گذشته زندگی کند
زنی که می خواهد دگرگون کند، زنی که دیگر پایبند قوانین شما نیست
زنی که می خواهد آزاد و رها باشد و دیگران را نیز رها سازد

تقدیم به همه زنان ستمدیده جهان